

نگذاریم شکست انقلاب ۵۷ دوباره تکرار شود.

نزدیک به ۲۴ سال از وعده خمینی به مردم که گفت پول نفت را خواهیم داد و آب و برق مجانی خواهد بود، می گذرد

۲۴ سال پیش در چنین روزهایی استبداد شاهنشاهی که خود را سایه خدا و مردم را رعیت خانه زاد خود و کشور را ارث پدری خویش می دانست، با انقلاب مردمی به زباله دان تاریخ انداخته شد، اما چرا انقلابی به عظمت انقلاب ۵۷ شکست خورده و به اهدافش که همانا آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بود نرسید می دانیم که استبداد سلطنتی با سرکوب، تیرباران و نابودی تشکلها و سازمانها و احزاب انقلابی و هر گونه آگاهی و تشکل مردمی، توده ها را از رهبری سیاسی رادیکال محروم کرده بود، و در همین حال با میدان دادن به نیروهای ارتجاعی سنتی بازار و روحانی فضای ایجاد کرده بود که در دوره اوج گیری انقلاب نیروهای ارتجاعی انسجام و سازمانیافتگی گسترده ای داشتند بنا براین توده های انقلابی تحت سلطه فکری فاشیستهای کهنه پرست قرار داشتند. وقتی در سال ۵۷ رهبران ۴ کشور سرمایه داری آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه به رهبری رئیس جمهور وقت فرانسه در نشست در جزیره فرانسوی گوادلپ به این نتیجه رسیدند که نمی توانند جلوی انقلاب را در سرنگونی شاه بگیرند، در مقابل آینده سه گزینه داشتند که عبارت بودند سازمان فدایی، جبهه ملی و دارو دسته خمینی (یعنی روحانیت) آنها برای شکست انقلاب روی روحانیت سرمایه گذاری کردند، و از طریق مذاکره بهشتی و بازرگان با ژنرال هویزر در الجزایر با ۴ شرط نیروهای ارتجاعی و واپسگرا را با نام جعلی انقلاب اسلامی در مقابله با انقلاب دمکراتیک مردمی پشتیبانی کردند. چهار شرط کشور های فوق با جریانات ضد انقلابی به رهبری خمینی عبارت بودند از:

۱- ادامه بی وقفه صدور نفت ۲- ممانعت از نابودی انقلابی ارتش و ساواک و خلع سلام توده های مردم ۳- کشتار و اعدام انقلابیونی که از کشتارهای دوره شاه جان به در برده بودند ۴- نابودی شوراهای کارگری و تمامی کمیته ها و تشکلهای توده ای که در جریان انقلاب به عنوان ابزار مستقیم و آلترناتیو مردم در مقابله با سرکوب استبداد و به جهت ادامه مسیر انقلاب شکل گرفته بودند.

عملی شدن این ۴ شرط در حقیقت تیر خلاص واقعی به انقلاب بود، یعنی از طریق سرکوب و نابودی تمام ارگانها، تشکلها و سازمانهای که در دوران انقلاب ساخته شده بودند و ابزارهای مبارزه ی انقلابی مردم در راستای ادامه انقلاب و رسیدن به حاکمیت شورایی دمکراتیک مستقیم از پایین ضرورت حیاتی داشتند. پیروزی و ادامه انقلاب را غیر ممکن کردند.

با قبول این شروط توسط بازرگان نماینده دلان و کاسه لیسان لیبرال مذهبی نهضت آزادی و بهشتی نماینده اولترا مذهبی های ضد انقلابی و ارتجاعی، قیام توده های انقلابی فقط در تهران به نتیجه اصولی رسیده و ارتش را شکست داد اما قبل از اینکه توده ها بتوانند در دیگر شهرها نیز دست به قیام مسلحانه بزنند، ضد انقلاب با تبلیغ اینکه انقلاب پیروز و تمام شده مانع ادامه انقلاب شدند. با وساطت جهان سرمایه داری میان بازمندگان حکومت شاه با ارتجاع مذهبی برای نجات سرمایه داری توافق به عمل آمد، در نتیجه ارتش به دستور رئیس ستاد مشترک، ارتشبد قری بر اساس دستور قبلی غربی ها و یکی از شروط مورد توافق، در همه جا به پادگانها برگشته و ساواک دست نخورده باقی ماند، تا توسط حکومت جدید علیه انقلاب به کار گرفته شود. بلافاصله حاکمیت ضد انقلابی جدید فرزند نامشروع انقلاب شکست خورده ایران که حاصل وصلت روحانیت و غرب (سرمایه دار جهانی) بود به نام دین و انقلاب با اولین فرمان در ۲۷ بهمن ۵۷ تمام سلاح ها را از دست انقلابیون که تنها ضامن

واقعی امکان ادامه انقلاب توسط طبقه انقلابی بود در آوردند، با ترکیبی از توهم و عوامفریبی افشار سنتی همراه با لمپن‌ها، تحت رهبری جریان‌های مختلف ارتجاع حاکم همراه با همکاری و خوش خدمتی‌های اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها با استفاده از ارتش و ساواک و باند‌های مسلح خصوصی و مافیای خان‌خانی جدید حمله همه جانبه و گسترده‌ای علیه تمام سنگرها و دستاوردهای انقلاب شروع شد، ضد انقلاب با کشتار افراد انقلابی و نابودی تمام آزادی‌های دمکراتیک، تشکلهای مستقل توده‌ای و به خون کشیدن کردستان و ترکمن صحرا خیانت خود به مردم ایران و خدمت به سرمایه داری را اثبات کرد، که همچنان ادامه دارد. اما مسئله اساسی این است که چه درس‌های می‌توان برای استفاده در انقلاب آتی از این شکست‌ها گرفت.

اول اینکه آتشفشان مبارزه توده‌ها تنها به شکل انقلاب و نابودی استبداد و بهره‌کشی از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی - سراسری ممکن خواهد شد. بدون تشکیلات و برنامه سیاسی و رهبری انقلابی از طریق احزاب، سازمانها و تشکلهای رزمنده که نماینده منافع طبقاتی توده‌ها هستند و در نتیجه بدون شناخت اهداف و مسیر انقلاب، انقلاب صد در صد به شکست کشیده می‌شود.

دوم، تنها با نابودی تمام ارگانهای سرکوب و استبداد و جایگزینی ارگانهای مردمی برآمده از دل انقلاب مانند شوراهای کمیته‌ها و میلیشیای مسلح مردمی و اتحادیه‌ها و سندیکاها به عنوان ابزار اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها در اداره اقتصادی - نظامی - سیاسی جامعه، انقلاب می‌تواند به بار نشسته و دستاوردهایش را حفظ و تداوم بخشد.

سوم، بدون طرد و افشای توطئه و خیانت و عوامفریبی اصلاح طلبانه لیبرالها، اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها که به عنوان دستیاران استبداد و ماسک بر چهره زده‌های حامی دروغین آزادی، دمکراسی و انتخابات آزاد هستند، نتیجه همکاری ضد انقلابیون فوق تداوم حاکمیت بهره‌کشی و دیکتاتوری است که اگر آنها افشا و طرد نشوند هیچ انقلابی شانس پیروزی واقعی ندارد، هر گونه تغییر به صورت ظاهری و تغییر مهره‌ها خواهد بود. نقش لیبرالها در همدستی با روحانیت جهت فریب مردم در انقلاب ۵۷، و نقش آنها به همراه بخشهای سازشکارانه اصلاح طلبان در اتحاد با ارتجاع در دوره خاتمی و سال ۸۸ روشنگر این مسئله بوده و نشان دهنده اجتناب ناپذیری طرد و افشای آنها می‌باشد. چهارم، علیرغم اینکه انقلاب در شرایط حکومتهای استبدادی خصلت گسترده و همگانی و پوپولیستی می‌باشد، اما هر گونه در هم آمیزی منافع طبقاتی گروههای اجتماعی مانند کارگران، لایه‌های متوسط و سرمایه داران به نام مذهب، ملت و نژاد عموماً به سو استفاده کاریزماتیکی جریان‌های ضد مردمی و نابودی آزادیهای دمکراتیک و منافع طبقاتی گوناگون منجر می‌شود. بهترین گزینش قانونمند و سازمان یافته گروههای اجتماعی بر اساس منافع طبقاتی آنان است که در ابزارهای مبارزه یعنی سازمانها و احزاب و تشکلهای سیاسی متجلی می‌گردد، این ابزارها در گرو مبارزات انقلابی می‌باشد، بنا به وضع و نقش آنها در انقلاب و ساختارهای سیاسی - اجتماعی موجود از دل انقلاب بیرون آمده و جایگاه مشخصی خواهند داشت.

پنجم، انقلاب کار عموم توده‌هاست و آزادی مردم به دست خودشان ممکن می‌شود، (کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من).

ششم، گروههای سیاسی، روشنفکران انقلابی بدون ارتباط زنده و سازمان یافته با مبارزات مردم و بدون درک اینکه وظایف آنها به عنوان بخش آگاه، پیشرو، منضبط و جسور زحمتکشان، سازمان دهی و ارتفاع نبرد مردم علیه استبداد و بهره‌کشی است، که باید از طریق شناخت اشکال مبارزه، اشکال تشکلهای مبارزاتی متناسب با نبرد فوق طراحی و برنامه گردد، خلاصه گروههای سیاسی و روشنفکران انقلابی بدون ارتباط تنگاتنگ با مردم، عین ماهی جدا از دریا محکوم به مرگ هستند.

درس هفتم، اینکه پایه تغییرات اساسی هر کشور فقط و فقط در داخل آن کشور توسط انقلاب و مبارزات توده ها رقم می خورد و عوامل بیرونی نقش فرعی دارد، هر گونه القای نقش حامی خارجی از شکل گیری انقلاب و قدرت مبارزاتی و خود باوری ملی کاسته و به ادامه دیکتاتوری کمک می کند .

هشتم، مردم که عکس خمینی را در ماه می دیدند، و مردمی که آیت اله ها را مقدس کرده بودند، حتی در رفتن به دستشویی مقلد آنها بودند به خود آمده و دریافته اند که روحانیت حاکم به همراه سردارانیشان خدا و پیغمبر و امام و ایمان آنها را در خدمت بهره کشی و غارت میلیاردی ثروتهای ملی به بهای بیکاری ، گرسنگی ، اعتیاد ، تن فروشی ، کلیه فروشی و خانه به دوشی مردم به خدمت می گیرد.

ولایت مطلقه فقیه به عنوان نماینده انحصاری خدا و امام زمان صرفاً" پوششی بر این چپاول است. با تمامی این اوصاف در مبارزه با استبداد و بهره کشی، مردم برای به دست آوردن نان، آزادی ، عدالت اجتماعی و... در جهت حاکمیت دمکراتیک شورایی زحمتکشان هر روز بیش از پیش آگاه ، متحد ، با تجربه تر و سازمان یافته تر می شوند. لازم است، در این نبرد، مردم با درس گرفتن از تجارب تلخ شکست انقلاب چنان هشیار شوند که دوباره از چاله در آمده به چاه نیفتند. رمز موفقیت توده ها در شکل انقلابی دادن به مبارزاتشان ، در آگاهی روز افزون از منافع طبقاتیشان و در تشکل و سازمان یافتگی شان نهفته است .

زنده باد انقلاب ایران

زنده باد زحمتکشان

احمد تمیمی، صالح کهندل، شاهرخ زمانی، موسی ... نژاد، افشین حیرتیان، رسول
بداغی
زندان گوهر دشت
۱۳۹۱/۱۱/۱۶

توزیع از :
کمیته حمایت از شاهرخ زمانی